

نگرشی جنسیتی به تأمین اجتماعی

حبیب جباری*

چکیده

پوشش و جامعیت تأمین اجتماعی و کیفیت بهره‌مندی از مزایای آن یکی از شاخص‌های توسعه اجتماعی محسوب می‌شود. از دیدگاه این مقاله، تأمین اجتماعی اساساً موضوعی زنانه است و زنان به لحاظ ویژگی‌های زیستی (طول عمر بیشتر از مردان و سالمندی بیشتر) و شرایط فرهنگی و اجتماعی خاص (ریسک‌پذیری بیشتر در مقابل طلاق و فروپاشی خانواده) بیش از مردان نیازمند حمایت‌های تأمین اجتماعی هستند. این در حالی است که آنان به دلیل شرایط نابرابر با مردان در بازار کار، محدودیت‌های فرهنگی و مسؤولیت‌های اجتماعی، مجال کمتری برای حضور اقتصاد رسمی و بهره‌مندی از مزایای تأمین اجتماعی دارند. مقاله برای بهبود وضعیت زنان از نظر تأمین اجتماعی، با مروری بر رویکردهای بین‌المللی سه موضوع مهم؛ فردیت بخشیدن به حقوق زنان، رسمیت بخشیدن به فعالیت‌های غیررسمی و گسترش مفهوم تأمین اجتماعی و توسل به سایر انواع نظام‌های حمایت اجتماعی را مطرح می‌کند.

واژگان کلیدی

اقتصاد غیررسمی، تأمین اجتماعی، جنسیت.

* . دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی توسعه دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران. yasharomid@yahoo.com

تاریخ دریافت مقاله: ۱۵ مهرماه ۱۳۸۱.

تاریخ پذیرش مقاله: ۲۳ فروردین ماه ۱۳۸۲.

مقدمه

تأمین اجتماعی^۱ یکی از الزامات جامعه مدرن محسوب می‌شود هرچند در جوامع سنتی اشکال مختلف حمایت اجتماعی^۲ و مساعدت اجتماعی^۳ وجود داشت ولی تأمین اجتماعی برخاسته از ضروریات جامعه مدرن می‌باشد جامعه‌ای که در آن از یک طرف گونه‌های پیشین حمایت اجتماعی سست و ضعیف می‌گردند و از طرف دیگر انسان‌ها با اشکال جدید خطرات^۴ و مخاطرات^۵ مواجه می‌شوند. پس برای پاسخگویی به شرایط و مسائل جدید، تأمین اجتماعی به‌عنوان نوع ویژه و تازه‌ای از حمایت اجتماعی شکل می‌گیرد تا انسان‌های در خدمت صنعت (کارگران) را در مقابل انواع خطرات و مخاطرات پشتیبانی کند.

به این ترتیب تأمین اجتماعی به‌عنوان محصول جامعه صنعتی ابتدا در غرب و آلمان بیسمارکی شکل گرفت تا ضمن پیشگیری از پیروزی انقلاب‌های سوسیالیستی در حال وقوع، روابط کار را سامان داده و بر بهره‌وری و کارایی نیروی انسانی بیفزاید. مدل بیسمارکی تأمین اجتماعی در کنار مدل انگلیسی به زودی به سایر کشورهای صنعتی گسترش یافت و دولت‌های رفاه^۶ را در این کشورها شکل داد. با تصویب مفسوله‌نامه شماره ۱۰۲ سازمان بین‌المللی کار^۷ با عنوان تأمین اجتماعی (حداقل استانداردها) این سازمان اظهار امیدواری کرد که مزایا و بیمه‌های اصلی تأمین اجتماعی به همه کشورهای جهان، بدون توجه به سطح

-
1. Social Security
 2. Social Protection
 3. Social Assistance
 4. Risks
 5. Hazards
 6. Welfare States
 7. International Labor Organization (ILO)

توسعه اقتصادی آنان، گسترش یابد. این مقاله‌نامه نه شاخه اصلی مراقبت‌های سلامتی، بیمه بیماری، بیمه بیکاری، بیمه سالمندی، بیمه حوادث، بیمه زایمان، بیمه ازکارافتادگی، بیمه خانواده و بیمه بازماندگان را در برمی‌گرفت، در صورتی‌که دولت‌های عضو قادر به ارائه این خدمات و بیمه‌ها بودند می‌توانستند همه مفاد این مقاله‌نامه را به تصویب برسانند. با این حال مقاله‌نامه مذکور در مقام اجرا انعطاف‌پذیر است به طوری‌که هر دولتی مختار بود، بخش‌هایی از آن را طبق نیازها و سطح توسعه خود بپذیرد.

با گذشت زمان و با اجرای تأمین اجتماعی موصوف در اکثر کشورهای جهان و در ساختارهای اجتماعی و اقتصادی متفاوت، مسائل و نارسایی‌های تعریف و رویکرد فوق از تأمین اجتماعی به‌ویژه در رابطه با کشورهای در حال توسعه نمایان گردید که از آن میان چند نکته بیش و پیش از همه خودنمایی کرد:

۱. تأمین اجتماعی رسمی اساساً با شرایط و نیازهای کشورهای صنعتی در اواخر قرن نوزدهم شکل گرفته و با مقتضیات و ضرورت‌های کشورهای در حال توسعه همخوانی کمتری دارد به طوری‌که با رویکرد اشتغال‌محور و با تأکید بر اشتغال رسمی تأمین اجتماعی بخش کوچکی از کارگران (عمدتاً شهری و صنعتی) کشورهای مذکور را پوشش داده است و آن قسمت از فعالیت‌ها و نیروی انسانی که در ترتیبات نهادی رسمی قرار نمی‌گیرند، از دایره شمول تأمین اجتماعی خارج مانده‌اند. این در حالی است که اقتصاد غیررسمی کشورهای در حال توسعه با گذشت زمان نه تنها کوچک نشده بلکه برخلاف تصورات موجود در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰، این نوع اقتصاد و یا این بخش همواره و به‌ویژه در دهه گذشته رو به گسترش و بزرگ شدن بوده است.

موضوعی که در سال‌های اخیر به نوع دیگری در کشورهای صنعتی نیز حضور و جلوه بیشتری پیدا کرده است.

۲. مسأله دیگری که نه تنها با بخش غیررسمی پیوند تنگاتنگی داشته بلکه ابعاد مهم‌تری از نارسایی‌های این رویکرد به تأمین اجتماعی را روشن ساخته، موضوع سوءگیری جنسیتی آن بوده است. به عبارت دیگر تعریف مذکور از تأمین اجتماعی، در جامعه و فرهنگ مردمدار غرب شکل گرفته است و از این رو از یک طرف مردان کارگر صنعتی را محور قرار داده و از طرف دیگر به مسائل و نیازهای زنان کم‌توجهی کرده است. تعریف مرد به‌عنوان نان‌آور خانواده و تلقی وابسته و تبعی از زن، برخاسته از مدل خانواده گسترده و شرایط دهه‌های پیشین است. در حالی که آنچه شرایط فعلی - چه در کشورهای صنعتی و چه کشورهای در حال توسعه - به‌دست می‌دهد، تصویر بسیار پیچیده‌ای است که دیگر «نان‌آور ضرورتاً مرد نیست» بلکه زنان در بازار کار و در حیات اجتماعی حضور بیشتر و فعال‌تری پیدا کرده‌اند. خانواده هسته‌ای تسلط دارد و اشکال جدیدی از خانواده به‌ویژه در کشورهای صنعتی به‌وجود آمده و در حال رشد می‌باشد (کازنت^۱، ۱۹۹۸؛ سازمان بین‌المللی کار، ۱۹۹۶).

علاوه بر این زنان به علت شرایط نابرابر بازار کار، مهارت پایین و مهم‌تر از همه عدم سازگاری بازار رسمی کار با شرایط و مسئولیت‌های خانوادگی که در جهان سوم عمدتاً بر عهده زنان می‌باشد، بیش از مردان از بازار رسمی محروم شده و به فعالیت‌ها و اقتصاد غیررسمی روی آورده‌اند و این خود بر سختی وضعیت زنان در بازار کار و در زندگی اجتماعی افزوده است.

۳. سومین مسأله عمده‌ای که تعریف رسمی از تأمین اجتماعی آن را نادیده گرفته، موضوع بحران‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و حوادث و مصایب طبیعی است. به عبارت دیگر در تعریف مذکور در اصل به ریسک‌هایی توجه شده است که پایه فردی دارند و از خطرات و مخاطرات اجتماعی و طبیعی غفلت شده است. در حالی که به‌ویژه خطرات اجتماعی و اقتصادی موجب آسیب‌پذیری افراد و گروه‌ها (به‌ویژه زنان) شده، بیکاری آنان را در پی داشته و افراد بیشتری را به سوی فعالیت‌های غیررسمی سوق می‌دهد و آنان را از پوشش تأمین اجتماعی رسمی خارج می‌سازد و به این ترتیب بر آسیب‌پذیری آنان می‌افزاید.

۴. مسأله چهارم که پیوندی تنگاتنگ با مسائل یکم و دوم دارد، موضوع تغییرات نهاد خانواده و تأثیرات آن بر زنان است. حیات خانواده در حال تغییر است و الگوها در کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه تشابه بیشتری می‌یابند. در سطح جهانی کودکان زیادی خارج از روابط ازدواج به دنیا می‌آیند و با یکی از والدین خود (معمولاً مادر) یا وابستگان خانوادگی زندگی می‌کنند. جوامع زیادی با افزایش نرخ طلاق مواجه‌اند و این موضوع زنان را آسیب‌پذیر می‌سازد. در جوامعی که زنان برای مراقبت از کودکان مسئول‌اند، فرصت حضور در بازار کار را به‌منظور پرورش کودکان از دست می‌دهند. در سراسر جهان نرخ خانوارهای زن‌سرپرست (و کودک‌سرپرست در کشورهای در حال توسعه) رو به افزایش است. جمعیت رو به سالمندی می‌رود و زنان بیشتر از مردان می‌زیند. از این رو زنان فقیر نیز از مردان فقیر کمی بیشتر عمر می‌کنند. بیوگی تجربه مشابه اکثر زنان متأهل است که بیانگر رشته‌ای از ناامنی‌های ویژه است: از دست دادن درآمدی که شوهر (نان‌آور) کسب می‌کرد، از

دست دادن منابعی که شوهر به دست می‌آورد و از دست دادن احترام و پایگاه در درون خانواده.

تأمین اجتماعی رسمی با خطرات متأثر از تغییرات خانواده که زنان را بیشتر از مردان تحت تأثیر قرار داده و آسیب‌پذیر ساخته، سازگاری و هماهنگی کمتری داشته است.

۵. تأمین اجتماعی اساساً موضوعی زنانه محسوب می‌شود زیرا زنان از یک طرف بیش از مردان عمر می‌کنند و بیشتر نیازمند حمایت‌های دوران سالمندی می‌باشند و از طرف دیگر آنان از اقبال آسیب‌پذیر و فقیر جوامع به‌ویژه در جوامع در حال توسعه به حساب می‌آیند و به علت سنت‌های محدودساز فرهنگی و مسؤولیت‌های خانوادگی بیشتر، در عرصه حیات اجتماعی و اقتصادی کمتر فرصت حضور و مشارکت مؤثر پیدا می‌کنند. افزون بر این زنان بیش از مردان در تیررس خطرات اقتصادی قرار دارند به طوری که در شرایط رکود و بحران اقتصادی معمولاً زنان قبل از همه کار خود را از دست داده و بیکار می‌شوند.

بنابراین زنان - چه در کشورهای صنعتی و چه در جوامع توسعه‌یافته - بیش از مردان نیازمند تأمین و حمایت اجتماعی می‌باشند. این در حالی است که زنان به دلایل مختلف کمتر از مردان فرصت بهره‌مندی از خدمات تأمین اجتماعی رسمی را پیدا می‌کنند. چنان‌که گفته شد، چون این نوع نظام تأمین اجتماعی اساساً بر محور اشتغال رسمی شکل گرفته است و زنان از یک طرف در بازار کار از شرایط برابر برخوردار نیستند و از طرف دیگر به دلیل سنت‌های فرهنگی و مسؤولیت‌های خانوادگی، بیشتر به سوی اشتغال پاره‌وقت، کار موقت و مشاغل غیررسمی روی می‌آورند (که در مورد اخیر مهارت‌های پایین آنان نیز مؤثر بوده است) از این رو طبیعی است که زنان، نسبت به مردان از مزایای تأمین اجتماعی

رسمی کمتر برخوردار شوند و بیشتر به سوی نظام‌های تأمین اجتماعی غیررسمی سوق پیدا کنند.

با توجه به این مسائل پیدا است که نظام تأمین اجتماعی رسمی (دولتی) و تلقی سنتی از آن به‌ویژه در دو دهه اخیر با چالش‌های جدی و جدیدی مواجه بوده است. چالش‌هایی که برخاسته از تلقی محدود از تأمین اجتماعی و تغییر شرایط و وضعیت متغیرهای مؤثر بر آن و شکل‌گیری عوامل تازه تأثیرگذار بر حیات اجتماعی و تأمین اجتماعی بوده‌اند. در مقابل این چالش‌ها در سطح جهانی (به‌ویژه در کشورهای توسعه‌نیافته) در چند دهه گذشته، کشورها، جوامع، گروه‌ها و کارگزاری‌ها (ملی و بین‌المللی)، رویکردهای نوینی به‌دست آورده و برنامه و ابتکارات تازه‌ای را به مرحله اجرا گذاشته‌اند که آگاهی از آنها می‌تواند برای برنامه‌ریزان و سیاستگذاران کشور ما - که از نظر کاربرد رویکرد برنامه‌ریزی و حساسیت جنسیتی به این مسائل، بسیار فقیر است - مفید و مؤثر واقع شود.

به عبارت دیگر از آن‌جا که طبق برآورد دکتر رنانی (۱۳۸۰) تا ۵۰ درصد نیروی کار کشور در بخش غیررسمی فعال‌اند، و با توجه به افزایش نرخ مشارکت اقتصادی زنان و نیز شرایط محدود بازار کار و عوامل محدودکننده مضاعف زنان، انتظار می‌رود، سهم زنان در بازار کار غیررسمی روند افزایش دارد. این گروه از زنان که از مزایا و بیمه‌های تأمین اجتماعی رسمی کمتری بهره‌مند می‌شوند، در مقابل زنان خانه‌دار در شرایط آسیب‌پذیرتری قرار دارند. بنابراین شناخت ویژگی‌هایی بخش غیررسمی و ضرورت تجدیدنظر در رویکرد برنامه تأمین اجتماعی رسمی و توجه به تجربیات بین‌المللی به راهگشایی مسائل تأمین اجتماعی زنان یاری می‌رساند.

شناخت ویژگی‌های بخش غیررسمی

بخش غیررسمی^۱ یا اقتصاد غیررسمی که برای آن از تعابیر متفاوتی (همانند بخش سایه، اقتصاد سایه، بخش پنهان، بخش زیرزمینی، بخش موازی، اقتصاد زیرزمینی، اقتصاد کارگاه‌محور) استفاده می‌شود، تعاریف آن نیز بسته به نیاز و شرایط فرق می‌کند.

برخی پژوهشگران همانند چن^۲ ترجیح می‌دهند به جای بخش غیررسمی از اصطلاح اقتصاد غیررسمی استفاده کنند. چن و همکارانش (۲۰۰۱) در مقاله «حمایت از کارگران در اقتصاد غیررسمی: چارچوب سیاستی» برای آن دو دلیل می‌آورند؛ ابتدا آن‌که قسمت‌های غیررسمی و رسمی اقتصاد چنان به هم تنیده شده‌اند که فکر کردن به دو بخش متمایز اقتصادی اشتباه است. دوم این‌که، واژه «بخش» عموماً به عنوان ابزار طبقه‌بندی برای گروه‌های صنعت یا زنجیره کالاهای اقتصادی به کار می‌رود. پس استفاده از واژه «بخش» هم به عنوان ابزار طبقه‌بندی برای پایگاه کار رسمی و غیررسمی و هم برای گروه‌های صنعت یا زنجیره کالاها مغشوش‌کننده است. (چن و دیگران، ۲۰۰۱: ۷-۸)

بانک جهانی، اقتصاد غیررسمی را شامل همه فعالیت‌های اقتصادی‌ای می‌داند که از چارچوب نهادی رسمی بیرون می‌مانند، در نتیجه دولت‌ها بر کیفیت اشتغال در آن کنترل بسیار کمی دارند.

از نظر سازمان بین‌المللی کار، بخش غیررسمی فعالیت‌های خوداشتغالی، کوچک مقیاس (با یا بدون کارگران مزدبگیر)، نوعاً سطح پایینی از سازماندهی و فناوری با هدف اولیه اشتغال و درآمد را شامل می‌شود. فعالیت‌هایی که معمولاً بدون به رسمیت شناخته شدن از طرف مقامات رسمی اداره می‌شوند. شاغلین

1 . Informal Sector

2 . Chen

اقتصاد غیررسمی را می‌توان بر اساس پایگاه اقتصادی به دو گروه اصلی طبقه‌بندی کرد:

۱. کارگران غیردستمزدی^۱ شامل کارفرمایان و خوداشتغالان
۲. کارگران دستمزدی

تعریف مبتنی بر کارگاه^۲ از بخش غیررسمی که در سال ۱۹۹۳ در پانزدهمین کنفرانس بین‌المللی آماردانان نیروی کار مطرح شد، تنها یک مقوله از کارگران غیررسمی بادستمزد یعنی شاغلان کارگاه‌های غیررسمی را در بر می‌گیرد و بدین ترتیب بخش غیررسمی به‌عنوان مجموعه‌ای از خوداشتغالان، کارگران خانگی، کارفرمایان و کارکنان کارگاه‌های غیررسمی تعریف کرده ولی بسیاری از کارگران دستمزدی که مزدبگیر هستند و از حمایت برخوردار نیستند را در بر نمی‌گیرد (پارتز^۳، ۱۹۹۴ به نقل از: چن و دیگران، ۲۰۰۱: ۸). برخی مشاهده‌گران، شامل ائتلاف بین‌المللی زنان در اشتغال غیررسمی، جهانی‌سازی و سازماندهی^۴ تعریفی وسیع‌تر مبتنی بر اشتغال^۵ از بخش غیررسمی توصیه می‌کنند، تا همه کارگران دستمزدی و کسانی که بدون حداقل دستمزد، کار بیمه‌شده یا منافع کار می‌کنند را در برگیرد. تعریف بر پایه اشتغال گروه‌های زیر را در شامل می‌شود:

- کارفرمایان کارگاه‌های غیررسمی
- اشخاص خوداشتغال به‌جز خوداشتغالان فنی و حرفه‌ای

1 . Non-Wage Workers

2 . Enterprise-Based

3 . Portes

4 . Women in Informal Employment, Globalizing and Organizing (WIEGO)

5 . Employment-Based

• کارگران دستمزدی‌ای که بدون دستمزد حداقل، کار بیمه‌شده یا منافع - خواه برای کارگاه‌های رسمی یا غیررسمی - کار کنند. (شاغلان کارگاه‌های غیررسمی، کارکنان خانگی، کارگران دوره‌گرد، کارگران خانگی، کارگران پاره‌وقت و فصلی و کارگران ثبت نشده). کارگران غیررسمی را می‌توان علاوه بر موقعیت شغلی‌شان، براساس صنعت، بخشی که در آن کار می‌کنند و محل کارشان نیز طبقه‌بندی کرد (چن و دیگران، ۲۰۰۱: ۸).

کلاریتا گرکس‌هانی^۱ (۲۰۰۱) در تعیین ملاک‌های اصلی تعریف بخش غیررسمی از هاردینگ^۲ و جنکینز^۳ (۱۹۸۹) اقتباس می‌کند. این ملاک‌ها الگوهای نهادی را به بحث می‌گذارند که عبارتند از ملاک‌های، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی.

• ملاک‌های سیاسی بخش غیررسمی بر مقررات حکومتی و فعالیت‌های غیرقانونی تأکید دارند.

بر این اساس، در بخش غیررسمی، مقررات حکومتی جاری نیست و فعالیت‌ها غیرقانونی^۴ هستند و در نتیجه در اندازه‌گیری تولید ناخالص ملی اشتباهات اساسی ایجاد می‌کنند.

• ملاک‌های اقتصادی بخش غیررسمی شامل موارد زیرند:

۱. بازار کار یا موقعیت نیروی کار: براساس این ملاک بخش غیررسمی، مجموعه‌ای از فعالیت‌های درآمدزا است که خارج از اشتغال قانونی و قراردادی هستند.

1 . Klarita Gerxhani

2 . Harding

3 . Jenkins

4 . Illegal

۲. فرار از مالیات یا درآمدهای اعلام نشده: از این نظر بخش غیررسمی به عنوان مجموعه‌ای از درآمدهای پولی باید مالیات بپردازد که به قصد فرار از مالیات، گزارش نمی‌شود.

۳. بعد یا اندازه فعالیت: اندازه یک فعالیت معمولاً با تعداد افراد شاغل در آن فعالیت سنجیده می‌شود.

۴. پایگاه حرفه‌ای: از این نظر کارگران غیررسمی به عنوان مجموعه‌ای از خوداشتغالان، کارگران خانوادگی و خدمه منزل مشخص می‌شوند.

۵. مقررات یا ثبت یک فعالیت: بخش غیررسمی به عنوان واحدهایی تعریف می‌شود که ثبت نشده‌اند و وضعیت رسمی و معتبری ندارند.

• ملاک‌های اجتماعی بخش غیررسمی از این قرارند:

۱. سهولت ورود که از امتیازهای بخش غیررسمی محسوب می‌شوند.

۲. استقلال عمل و انعطاف‌پذیری.

۳. بقا که عمدتاً در کشورهای کمتر توسعه یافته اهمیت دارد.

با توجه به آنچه گفته شد و برپایه بیش از دو دهه تحقیقات پیمایشی در مورد بخش غیررسمی، اشکال و ویژگی‌های عمده واحدهای اقتصادی این بخش را می‌توان به قرار زیر برشمرد:

سادگی ورود، مقیاس کوچک فعالیت، خوداشتغالی، نسبت بالایی از کارگران خانوادگی و کارآموزان، سرمایه و تجهیزات کم، فناوری‌های کاربر، مهارت پایین، سطح پایین سازماندهی با عدم دسترسی به بازارهای سازمان یافته، عدم دسترسی به منابع اعتبار رسمی، عدم دسترسی به آموزش، خدمات و کالاهای ارزان یا غیرقابل دسترس، کارایی پایین و درآمدهای پایین (چارمز^۱، ۲۰۰۱: ۱).

ضرورت تجدید نظر در رویکرد و برنامه تأمین اجتماعی رسمی

ضرورت بازنگری در نظام‌های رسمی تأمین اجتماعی اساساً برخاسته از تغییر شرایط اجتماعی و محدودیت رویکردها و برنامه‌های پیشین در پاسخگویی به شرایط نوین بوده است که این شرایط با توجه به نظام اجتماعی - اقتصادی کشورها کم و بیش متفاوت است براین اساس دسته‌ای از عوامل زیر قابل ذکرند:

۱. غفلت از بخش غیررسمی در تأمین اجتماعی رسمی

۲. بی‌توجهی به جنسیت در تأمین اجتماعی رسمی

۱. غفلت از بخش غیررسمی در تأمین اجتماعی رسمی

نظام تأمین اجتماعی برپایه اشتغال رسمی شکل گرفت و در اصل به شاغلان رسمی محدود شد. تصور براین بود که مدل عرضه نامحدود نیروی کار (در بخش سنتی و جذب آنها در بخش صنعتی مدرن) آرتور لویس^۱ همچنان‌که در تبیین وضعیت کشورهای صنعتی اروپا، امریکای شمالی و ژاپن موفق بوده، در مورد کشورهای توسعه‌نیافته نیز مصداق خواهد داشت. در این میان فرض شد که اقتصادهای سنتی فقیر با ترکیب درست سیاست‌های اقتصادی و منابع می‌توانند به اقتصادهای مدرن پویا تبدیل شوند. همچنین فرض براین بود که در این فرایند، بخش سنتی مرکب از تجار کوچک، تولیدکنندگان کوچک و دسته‌ای از مشاغل موقت، در بخش رسمی جذب خواهند شد (سایت WIEGO).

به این ترتیب قبل از دهه ۱۹۶۰ اکثر تحلیل‌های به اصطلاح بخش غیررسمی، آن را به‌عنوان عنصری گذرا، به‌مثابه محصول گذر از اقتصاد «سنتی» به اقتصاد «مدرن» و به‌مثابه مسأله دوران گذار معرفی می‌کردند (خبرنامه سازمانی کار آسیایی، ۲۰۰۱). در کشورهای جهان سوم این اتفاق نیافتاد. از یک طرف بخش مدرن توان ایجاد شغل به‌اندازه کافی و همین‌طور کاهش بیکاری را نداشت و از طرف دیگر از این قدرت برخوردار نبود که بخش سنتی را از بین ببرد و در اواسط دهه ۱۹۶۰ بیش از پیش روشن شد که صنعتی‌شدن فزاینده نمی‌تواند مسائل فقر و بیکاری در کشورهای جهان سوم را حل کند و مسائل آنان ماهیت گذرا و موقتی ندارند. از این‌رو از اواسط این دهه، خوشبینی در مورد رشد اقتصادی تبدیل به مقابله با بیکاری گسترده شد.

با این وجود پاسخ اولیه‌ای که به کار غیررسمی به‌وسیله اتحادیه‌های تجاری و پژوهشگران کار ارائه می‌شد این بود که این نوع کار پدیده‌ای گذرا بوده و نتیجه توسعه‌نیافتگی است. مشاهده‌گران کشورهای توسعه‌نیافته به این فرض ادامه دادند که قسمت غیررسمی اقتصاد با رشد صنعتی مدرن کاهش خواهد یافت یا محو خواهد شد. دیگران اعلام کردند اقتصاد غیررسمی حاشیه‌ای یا پیرامونی است و با اقتصاد رسمی پیوند نمی‌یابد. در کل دهه ۱۹۷۰، دهه بی‌توجهی به بخش غیررسمی بود.

دهه ۱۹۸۰، دهه گسترش اقتصاد غیررسمی در اثر کاهش سرمایه‌گذاری‌های عمومی، کوچک شدن بخش عمومی و نیز نیاز به درآمد مکمل برای شاغلان بخش رسمی (در اثر تورم و ...) بود. در این دهه، اقتصاد غیررسمی به‌عنوان شکلی از گذار اقتصادی به رسمیت شناخته شد. طی دهه ۱۹۸۰ صنعتی شدن اخیر در سه بعد به گسترش بخش غیررسمی کمک کرد:

۱. تقاضا برای نیروی کار در اثر متراکم شدن سرمایه کاهش یافت.

۲. تمرکززدایی از تولید با شکل‌گیری واحدهای تولیدی کوچک‌تر، انعطاف‌پذیرتر و تخصصی و همین‌طور مقررات‌زدایی از تولید، با گسترش واحدهای تولید کوچک‌تر همراه شد.

۳. اقدامات کاهش هزینه برحسب کارایی، اغلب با کاهش مقررات و به هم خوردن روابط اشتغال همراه شد (سایت WIEGO).

در دهه ۱۹۹۰، افزایش یکپارچگی جهانی و تسهیل رقابت، گسترش اقتصاد غیررسمی را در بسترهای متفاوتی به همراه داشت. به نظر می‌رسد تجارت بین‌المللی فزاینده اشتغال زیادی را برای زنان به‌ویژه در آسیا و امریکای لاتین، اما در بخش غیررسمی فراهم کرده است. همین‌طور تصور می‌شود بهبود در فناوری نیز به چنین غیررسمی شدن اشتغال که فرصت‌های جدیدی را برای تقسیم فزاینده کار فراهم می‌کند، کمک کرده است.

امروزه بخش غیررسمی، قسمت یکپارچه‌ای از تولید جهانی و محسوب می‌شود. آنچه در مورد این بخش، ویژه است نبود حقوق و حمایت اجتماعی از کارگران درگیر در آن می‌باشد، در حالی که در سایر ابعاد، به‌ویژه از دیدگاه اقتصادی، بخش‌های رسمی و غیررسمی یک کل یکپارچه را تشکیل می‌دهند.

۲. بی‌توجهی به جنسیت در تأمین اجتماعی رسمی

در الگوی سنتی تأمین اجتماعی، زنان به‌عنوان همسر و وابسته شناخته می‌شوند. به‌عبارت دیگر در این الگو در اصل مرد نان‌آور خانواده محسوب می‌شود. زنان در صورتی هم که از فعالیت‌های حرفه‌ای، درآمدی نیز به‌دست آورند، درآمد آنها مکمل تلقی می‌گردد. در این الگو، زنان تابعی از مردان به حساب می‌آیند از این‌رو زنان متأهل از حمایتی که شوهرانشان به‌عنوان سرپرست خانوار برخوردار می‌شوند، بهره‌مند می‌گردند (سازمان بین‌المللی کار، ۱۹۹۶).

به علاوه در این الگو، به علت اولویت مردان در نان‌آوری و سرپرستی خانواده، معمولاً نرخ دستمزد و درآمد برای زنان کمتر از مردان است. شرایط اشتغال برای زنان با جذابیت کمتر و اکثراً با خطرات بیشتری همراه است. دسترسی به شغل، به ویژه مشاغل خوب، و انتخاب شغل برای زنان بسیار محدود است. همچنین زنان هنوز هم نسبت به مردان مسؤولیت‌های خانواده را در سطح وسیع‌تری به عهده دارند. در حالی که اشتغال آنان غالباً ضرورت ترکیب کار با مسؤولیت‌های خانواده را به حساب نمی‌آورد.

افزون بر اینها، در قوانین بسیاری از کشورها حقوق مالکیت در زمان مرگ شوهر یا فروپاشی ازدواج غالباً برضد زنان است. بنابراین علیه زنان تبعیض اساسی وجود دارد. زنانی که به تدریج از حق بازنشستگی کمتری بهره‌مند می‌شوند. در چنین شرایطی دور از واقع نیست که گفته شود:

مردان کارگر احتمالاً به همسران خود مزایای تأمین اجتماعی بیشتری می‌رسانند تا زنانی که از طریق اشتغال خود از این مزایا بهره‌مند می‌شوند (کازنت، ۱۹۹۸: ۱۰).

تغییرات شدید ساختار خانواده را نیز به این موارد باید افزود. در برخی از کشورهای توسعه‌یافته خانواده‌های هسته‌ای کامل به ساختارهای خانوادگی دیگری. همانند خانواده‌های تک‌نفره (که به علت ازدواج دیرتر، بچه کمتر و بیش از همه به علت طلاق بیشتر به وجود می‌آیند)، خانواده‌هایی با یک پدر یا مادر (که تقریباً به طور یکنواخت به وسیله مادر سرپرستی می‌شوند) تبدیل شده است و از تعداد خانواده‌های سه‌نسلی و افراد بازنشسته و سالخورده‌ای که جدا از فرزندان خود زندگی می‌کنند بسیار کاسته شده است.

چنین تغییراتی جدا از سایر اثراتشان نه تنها بر نیاز شدید زنان به حقوق مستقل تأمین اجتماعی تأکید کرده بلکه در این مورد نیاز مبرم به اشکال مختلف

حمایت اجتماعی (حمایت از سالمندان و کودکان) رانمایان ساخته است (سازمان بین‌المللی کار، ۱۹۹۶).

در این میان آنچه در کشورهای توسعه‌نیافته بیش از همه خودنمایی می‌کند، فرصت‌ها و دسترسی‌های نابرابر جنسیتی به بازار کار می‌باشد.

روابط زنان و مردان با تأمین اجتماعی رسمی، به‌علت نابرابری‌های جنسیتی مرسوم در بازار کار، به‌طور تاریخی جنسیتی شده است ... تأمین اجتماعی رسمی در افریقا، برای جمعیت زنان نسبتاً محدود شده است و در اصل ممکن است برای گسترش نابرابری‌های جنسیتی یاری رساند (کازنت، ۱۹۹۸ : ۱۰).

همچنان‌که پیش‌تر نیز اشاره شد در اثر بحران‌های اقتصادی طولانی مدت و با اجرای برنامه‌های تعدیل ساختاری، فرصت‌های شغلی در بخش رسمی کاهش پیدا کرده و باعث شده زنان بیشتر و بیشتر فعالیت‌های غیررسمی را که غالباً به‌وسیله تأمین اجتماعی حمایت نمی‌شوند به‌عهده بگیرند. افزایش قابل‌توجه خانواده‌هایی با سرپرست زن که معمولاً درآمدهای پایین‌تری نسبت به خانواده‌هایی با سرپرست مرد دارند، اختلافات دستمزدی را شدت بخشیده و این امر به ضرر زنان تمام می‌شود (سازمان بین‌المللی کار، ۱۹۹۶ : ۴).

نکته دیگری که در این رابطه جلب توجه می‌کند، مهاجرت‌های بالای روستا - شهری در کشورهای در حال توسعه می‌باشد که این پدیده انتقال نیروی فعال مردان از روستاها به مراکز شهری را به‌همراه داشته از این رو زنان بیشتر عهده‌دار کار کشاورزی شده‌اند آنان در بیشتر موارد نه تنها از درآمد خیلی کم برخوردار بوده‌اند بلکه تحت پوشش طرح‌های تأمین اجتماعی قرار نگرفته‌اند (سازمان بین‌المللی کار، ۱۹۹۶ : ۴).

رویکردهای بین‌المللی*

رویکردهای موجود در زمینه تأمین اجتماعی با نگاه جنسیتی را می‌توان به سه دسته اصلی طبقه‌بندی کرد:

۱. رویکرد کشورهای صنعتی
۲. رویکرد سازمان ملل و نهادهای وابسته به آن
۳. رویکرد ائتلاف بین‌المللی زنان در اشتغال غیررسمی، جهانی‌سازی و سازماندهی

۱. رویکرد کشورهای صنعتی

انتخاب‌هایی که جوامع درباره حمایت اجتماعی می‌کنند با الگوهای جمعیتی، اشکال حیات خانواده، بازارکار، و ایده شهروندی مرتبط است. گرچه این پدیده‌ها همواره در حال تغییرند، اما گذار به قرن بیست‌ویکم برخی تغییرات اساسی را در حوزه‌ها و ساخت‌یابی مناسبات بین آنها نمایان می‌سازد.

در این مورد شاید برخورد و رویکرد کمیسیون اروپا به موضوع، نمونه معرفی برای کل کشورهای صنعتی باشد. طبق گزارش کمیسیون اروپا که در سال ۱۹۹۷ با عنوان «نوسازی و بهبود حمایت اجتماعی در اتحادیه اروپا» تهیه شده است، نظام‌های حمایت اجتماعی نیازمند انطباق با تغییرات زیرهستند (لئون^۱، ۲۰۰۰: ۲-۱):

- تغییر ماهیت کار
- تغییر در تعادل جنسیتی در حیات کاری

* برای اطلاعات بیشتر درباره رویکردها به اصل گزارش «طرح بازنگری برنامه سوم: تأمین اجتماعی در سال ۱۳۸۲» در مرکز مطالعات و تحقیقات زنان دانشگاه تهران مراجعه شود.

- سالمندی جمعیت

- جریان‌های مهاجرت به اتحادیه اروپا

این گزارش برای پیگیری این نیازها یا انطباق، تعدادی موضوع را برای تحلیل، بحث و عمل پیشنهاد می‌نماید (کمسیون اروپا، ۱۹۹۷: ۳):

۱. منطقی کردن نظام‌های حمایت اجتماعی برای سازگاری با سیاست‌های اشتغال.
 ۲. انطباق حمایت اجتماعی با تعادل‌های جنسیتی و فردیت بخشی به حقوق زنان است.
 ۳. انطباق حمایت اجتماعی با سالمندی جمعیت که پایداری طرح‌های بازنشستگی عمومی را تهدید می‌کند.
 ۴. بهبود حمایت اجتماعی برای افرادی که به اتحادیه می‌پیوندند. این جنبه مستلزم هماهنگی حمایت اجتماعی برای کارگران مهاجر و توسعه راهبردهای جدید برای سازگاری با مسائل چندبعدی^۲ خواهد بود (کمسیون اروپا، ۱۹۹۷: ۲).
- آنچه بیش از همه با بحث این مقاله ارتباط پیدا می‌کند مورد دوم یعنی اشکال جدید سازمانی، فردی و اجتماعی برای تعادل جنسیتی جدید است.
- به گفته لئون نهاد خانواده نیز در تعامل کامل با تغییراتی که در ساخت بازار کار رخ داده است، تغییرات عمده‌ای را تجربه نموده است. ساخت یک شکل قابل اتکای خانواده بر حسب اعضا، کارکردها و نقش خانواده طی زمان، به تعدادی از اشکال نامتجانس^۳ تبدیل شده است. تقاضای زنان برای استقلال به صراحت یکی از نیروهای فشار برای تغییر ساخت خانواده بوده است (لئون، ۲۰۰۰). چنین تحولاتی نیازمند سازگاری در موارد زیر است:

۱. یافتن ترکیبات جدید برای سازگاری کار و سیاست خانوادگی
۲. فردیت بخشی به حقوق

1 . The Individualization of Rights
2 . Cross-border
3 . Heterogeneous

مورد اول، یعنی سازگاری کار و حیات خانوادگی برای عملی کردن ورود زنان به بازار کار در شرایط مساوی با مردان ضروری است. از این رو نظام‌های حمایت اجتماعی مبتنی بر اشتغال توجه می‌شود، زیرا اولویت یکپارچگی کامل زنان با بازار کار و ضرورت سازگاری کار و حیات خانوادگی مستلزم دسترسی به خدمات عمومی برای مراقبت از کودکان و سالمندان است.

مورد دوم، یعنی فردیت‌بخشی به حقوق تنها راه ممکن برای پاسخگویی به الگوهای متغیر ترتیبات خانوادگی و تقاضای زنان برای استقلال است. در «زمان‌های قدیم» حمایت از زنان از طریق پایگاه وابسته آنان تبعیض‌آمیز اما کاراً بود. اکنون با درصد فزاینده فروپاشی خانواده این حقوق هم تبعیض‌آمیز و هم ناکاراً هستند. بیمه‌های تبعی (مانند بیوگی) در مواجهه با به‌هم خوردن روابط زنانشویی آسیب‌پذیر هستند. به این ترتیب بایستی به سوی فردیت‌بخشی به حقوق زنان حرکت کرد به نحوی که زنان بتوانند مستقل از شوهرشان به حقوق اجتماعی دسترسی داشته باشند.

۲. رویکرد سازمان ملل و نهادهای وابسته به آن

سازمان ملل به حمایت اجتماعی به‌عنوان موضوع حقوق اجتماعی و سرمایه‌گذاری بلندمدت در جوامع می‌نگرد. گزارش مجمع عمومی سازمان ملل متحد باعنوان «تقویت حمایت اجتماعی و کاهش آسیب‌پذیری در دنیای در حال جهانی شدن» اولین گزارش جامع سازمان ملل درباره حمایت اجتماعی است. این گزارش از حمایت اجتماعی تعریف وسیعی ارائه می‌دهد که نه تنها انتقال‌های نقدی بلکه حمایت‌های سلامتی و مسکن را در بر می‌گیرد (اسکاپ^۱، ۲۰۰۱).

نهادهای وابسته به سازمان ملل متحد نیز در رویکردهای نوآورانه حمایت اجتماعی دخالت دارند. یونیسف به حمایت اجتماعی بیش از یک طرح بیمه‌ای یا تور ایمنی می‌نگرد. این نگرش به رویکرد حقوق انسانی با مهارت و علایق ویژه مربوط به موضوعات کودکان در حمایت اجتماعی نگاه می‌کند. برنامه توسعه ملل متحد^۱ بر بسیج اجتماعی تأکید دارد که به معنای کمک به فقرا برای نیل به حمایت اجتماعی با ایجاد معیشت پایدار و ماندگار است.

به علت اهمیت دیدگاه‌ها و رویکردهای بانک جهانی و سازمان بین‌المللی کار نسبت به موضوع، در ادامه با جزئیات بیشتری به طرح دیدگاه‌های این دو کارگزاری بین‌المللی پرداخته می‌شود.

سازمان بین‌المللی کار به ضرورت گسترش حمایت اجتماعی به نیمی از جمعیت جهان، که در حال حاضر از حمایت تأمین اجتماعی رسمی محروم‌اند، تأکید دارد. علاوه بر این سازمان بین‌المللی کار به ضرورت به‌کارگیری مفهوم وسیع‌تری از حمایت اجتماعی اصرار می‌ورزد که حاکی از تنوع نیازهای گروه‌های ویژه در کشورهای گوناگون است (کانوی^۲ و همکاران، ۲۰۰۰: ۲-۱).

هرچند اکثر مقاله‌نامه‌های سازمان بین‌المللی کار پیرامون تأمین اجتماعی برای مزدبگیران بخش رسمی متمرکز بوده است، اما از ابتدای دهه ۱۹۹۰ ابزارهایی برای تدوین استانداردهای حمایت اجتماعی از کارگران خارج از بخش رسمی به‌کار گرفته شده‌اند. به‌عنوان نمونه «مقاله‌نامه کار خانگی»^۳ در سال ۱۹۹۵، شماره ۱۷۷، مقرر می‌دارد که قوانین و مقررات در حوزه حمایت‌های بارداری بایستی به کارگران خانگی نیز اعمال شوند. به‌علاوه این مقاله‌نامه مفروض می‌دارد که حمایت تأمین اجتماعی را می‌توان از طریق گسترش و انطباق آن با طرح‌های تأمین اجتماعی

1. United Nation Development Program (UNDP)

2. Conway

3. The Home Work Convention

موجود و تدوین طرح‌های ویژه و از راه صندوق‌های حمایتی برای کارگران خانگی نیز محقق ساخت. «توصیه‌نامه ایجاد اشتغال در کارگاه‌های با اندازه کوچک و متوسط» در سال ۱۹۹۸، شماره ۱۹۸، بازبینی قانون تأمین اجتماعی را با هدف تحت پوشش قرار دادن نیازهای ویژه این گروه از کارگران و طراحی اقدام‌های مکمل همانند طرح‌های اختیاری و ابتکارات تعاونی ضروری اعلام می‌نماید (کانوی و همکاران، ۲۰۰۰: ۴۲-۴۱ و ۴۵).

در مقابل رویکرد سازمان بین‌المللی کار، بانک جهانی مدعی رویکرد و راهبردی جایگزین است که از آن به‌عنوان چارچوب مفهومی مدیریت خطرات اجتماعی یاد می‌شود. این چارچوب اصرار دارد که در شیوه‌های موجود حمایت تأمین اجتماعی، افراد فقیر به طور بارزی در معرض خطر هستند و برای مدیریت مؤثر خطر توانایی محدودی دارند و راهکارهای خودحمایتی نیز پرهزینه بوده و ممکن است سرمایه انسانی فقرا را کاهش دهد (کانوی و همکاران، ۲۰۰۰: ۵۱ و ۲۵). بانک جهانی حمایت اجتماعی را فعالیت‌هایی (مجموعه سیاست‌ها و برنامه‌هایی) می‌شناسد که بخش‌های رسمی و غیررسمی را بدون توجه به این‌که خانوارها درآمدهای خود را از صنعت، خدمات یا کشاورزی کسب می‌کنند، دربرمی‌گیرد.

علاوه بر این بانک جهانی برای تشویق و پیشبرد برابری جنسیتی (با سوءگیری مثبت به زنان) راهبردی سه‌گانه را پیشنهاد می‌کند که اولین جزء آن اصلاح نهادها برای استقرار حقوق و فرصت‌های برابر برای زنان و مردان می‌باشد. جزء دوم، ترویج توسعه اقتصادی با تقویت مشوق‌هایی برای منابع و مشارکت برابر را در برمی‌گیرد. قسمت سوم این راهبرد، اتخاذ اقداماتی فعال برای مواجهه با اختلافات ماندگار در تسلط بر منابع برخورداری از مشارکت سیاسی است. آنچه

در این مقاله اهمیت دارد سیاست‌های مرتبط با حوزه حمایت و تأمین اجتماعی از منظر جنسیتی است.

- بانک جهانی برای تشویق برابری جنسیتی سه حوزه سیاستی را تعریف می‌کند:
- تشویق برابری جنسیتی در دسترسی به منابع و ظرفیت درآمدزایی که شامل آموزش، منابع مالی (پس‌انداز و اعتبار)، اشتغال و سیاست بازار کار می‌شود.
- کاهش هزینه‌های فردی ایفای نقش‌های خانوادگی به وسیله زنان
- تدارک حمایت اجتماعی متناسب با جنسیت.

۳. رویکرد ائتلاف بین‌المللی زنان در اشتغال غیررسمی، جهانی‌سازی و سازماندهی این ائتلاف که در سال ۱۹۹۷ بنیاد نهاد شده و به WIEGO مشهور است، یک همگرایی بین‌المللی برای حمایت از سازماندهی کارگران زن در بخش غیررسمی است. ائتلاف مذکور تشکل‌های کارگری موجود زنان را که برخی از آنها خود شبکه‌های بین‌المللی هستند همانند «هوم‌نت»^۱ یا شبکه خانه، «کارگران خانگی»^۲ و «شبکه خیابان»^۳ یا «دستفروشان خیابانی» و یا اتحادیه‌های ملی از قبیل «انجمن زنان خود اشتغال هندوستان»^۴ و «اتحادیه زنان خوداشتغال افریقای جنوبی» را در برمی‌گیرد. ائتلاف بین‌المللی زنان در اشتغال غیررسمی، جهانی‌سازی و سازماندهی در دفاع از حقوق زنان کارگر در بخش غیررسمی در سطح بین‌المللی به‌ویژه در اصلاح و انطباق «مقاله‌نامه کار خانگی» مؤثر بوده است. به اعتقاد ائتلاف بین‌المللی زنان در اشتغال غیررسمی، جهانی‌سازی و سازماندهی کارگران بخش غیررسمی به دلایل زیر بایستی در اولویت قرار گیرد:

1 . Home Net

2 . Home Workers

3 . Street Net

4 . Self Employed Women's Association (SEWA-India)

۱. بخش غیررسمی پایدار و مستمر است.
۲. این بخش در حال رشد است در حالی که بخش رسمی برحسب توانایی سازمانی رو به افول است.
۳. این دو فرایند در کوتاه مدت و میان مدت به هم تنیده و از هم جدایی ناپذیرند.
۴. در نتیجه تثبیت سازمانی بخش رسمی به سازماندهی بخش غیررسمی بستگی دارد (سایت WIEGO).

به این ترتیب این ائتلاف در رویکرد به حمایت و تأمین اجتماعی دو موضوع را در اولویت قرار می‌دهد؛ این دو اولویت همان بخش غیررسمی و کارگران زن فعال در این بخش می‌باشد. به عبارت دیگر رویکرد ائتلاف بین‌المللی زنان در اشتغال غیررسمی، جهانی‌سازی و سازماندهی به حمایت اجتماعی غیررسمی است که از شرایط و نیازهای کارگران زن شاغل در بخش غیررسمی و تجربیات بین‌المللی حمایت‌های اجتماعی در این حوزه برخاسته است.

نتیجه‌گیری

مسلم است که خاستگاه تأمین اجتماعی (رسمی - دولتی) به جامعه صنعتی غرب و شکل‌گیری دولت‌های رفاه در جوامع پیشرفته صنعتی غربی برمی‌گردد. افزون بر این، این نوع از تأمین اجتماعی با شرایط و نیازهای جوامع در حال توسعه همخوانی کمتری داشته است. ولی این نکته نیز واقعیت دارد که با گذشت زمان نه تنها رویکرد به تأمین اجتماعی ثابت نمانده بلکه شرایط و مقتضیات کشورها، هم در دنیای پیشرفته صنعتی و هم جهان سوم، تغییر یافته است. بنابراین نسخه‌ای - البته اگر چنین نسخه‌ایی وجود داشته باشد - از تأمین اجتماعی از کفایت، جامعیت و کارایی برخوردار خواهد بود که بتواند

خود را با شرایط و نیازهای دائماً متغیر جامعه موردنظر انطباق دهد و در این راستا از انعطاف‌پذیری لازم برخوردار باشد. یکی از این شرایط و مقتضیات دائماً در حال تغییر، موضوعات مبتنی بر جنسیت است.

تأمین اجتماعی بیش از آن‌که موضوعی مردانه باشد موضوعی زنان محسوب می‌شود زیرا زنان :

- بیش از مردان عمر می‌کنند و زنان فقیر نیز کمی بیشتر از مردان فقیر زندگی می‌کنند؛ بنابراین در هر دو حالت زنان بیشتر از مردان نیازمند حمایت‌های دوران سالمندی هستند.
- بیش از مردان در معرض خطرات دوران‌های رکود و بحران اقتصادی هستند.
- بیش از مردان در معرض سنت‌های محدودساز فرهنگی بوده و مسؤولیت‌های خانوادگی بیشتری دارند؛ بنابراین برای حضور در بازار کار و مشارکت مؤثرتر اجتماعی از فرصت کمتری برخوردارند.
- بیش از مردان از بازار رسمی کار محروم شده و به فعالیت‌های اقتصاد غیررسمی روی می‌آورند؛ بنابراین به مزایای تأمین اجتماعی (رسمی) دسترسی کمتری دارند.
- در اثر مسائل طلاق و فروپاشی خانواده و در شرایط بیوگی بیش از مردان نیازمند حمایت‌های اجتماعی هستند.

در نظام تأمین اجتماعی رسمی در اصل مرد نان‌آور خانواده محسوب می‌شود و زن به‌مثابه همسر، وابسته و تبعی شناخته می‌شود. از این رو فعالیت و درآمد زن نیز مکمل به حساب می‌آید. در چنین شرایطی نرخ دستمزد و درآمد برای زنان کمتر از مردان است و دسترسی به شغل به‌ویژه مشاغل خوب و انتخاب شغل برای زنان محدود است و مهم‌تر از همه این‌که در اشتغال زنان غالباً ضرورت ترکیب کار با مسؤولیت‌های خانواده در نظر گرفته نمی‌شود.

حقوق مالکیت معمولاً تبعیض آمیز علیه زنان، آنان را در شرایط طلاق و بیوگی آسیب پذیرتر می‌سازد. در چنین وضعیتی، به‌ویژه با تغییرات نهاد خانواده، نیاز شدید زنان به حقوق مستقل تأمین اجتماعی بیش از پیش نمایان می‌شود.

در پاسخگویی به این مسائل و ضرورت‌ها رویکردهای بین‌المللی در سه حوزه پیش رفته است :

رسمیت بخشیدن به بخش یا اقتصاد غیررسمی : از آن‌جا که اقتصاد غیررسمی سهم عمده‌ای از اقتصاد کشورهای در حال توسعه را دربرمی‌گیرد و چون زنان به علت سواد و مهارت پایین و شرایط تبعیض آمیز بازار کار رسمی بیشتر در این بخش حضور و فعالیت دارند، علاوه بر این چون بخش غیررسمی اساساً تحت پوشش نظام تأمین اجتماعی رسمی قرار نمی‌گیرد، از این رو شفافیت و رسمیت بخشیدن به فعالیت‌های این بخش از اقتصاد به زنان بیش از مردان یاری می‌رساند.

گسترش مفهوم تأمین اجتماعی و توسل به سایر انواع نظام‌های حمایت اجتماعی : با توجه به ناتوانایی نظام رسمی تأمین اجتماعی در پوشش دادن به همه افراد و گروه‌های شاغل و غیرشاغل و با توجه به شرایط و مقتضیات جدید، انواع دیگر نظام‌های تأمین اجتماعی مطرح شده و مورد توجه قرار گرفته‌اند که نظام‌های غیررسمی، سنتی و خصوصی تأمین اجتماعی از آن جمله‌اند

فردیت بخشیدن به حقوق زنان : رویکرد و سیاست سومی که بیشتر در کشورهای صنعتی پیشرفته (به‌ویژه اروپا) پیگیری شده، فردیت بخشیدن به حقوق زنان است. در این رویکرد تلاش می‌شود زنان مستقل از مردان از حقوق و مزایای تأمین اجتماعی بهره‌مند شوند. علاوه بر این برای کاستن از

مسئولیت‌های خانوادگی زنان و انطباق آنان با شرایط بازار رسمی بر این است که از یک طرف مردان نیز در خانواده مسئولیت‌های بیشتری را برعهده گیرند تا زنان برای حضور مؤثرتر در بازار کار فرصت بیشتری در اختیار داشته باشند و از سوی دیگر انطباق شرایط و نوع کار با مسئولیت‌های خانوادگی مورد توجه قرار می‌گیرد.

بدین ترتیب و با توجه به شرایط و نیازهای کشور و شناسایی افراد محروم از مزایای تأمین اجتماعی رسمی (به‌ویژه بیمه‌های اجتماعی) در گروه‌های ۱) زنان شاغل در اقتصاد غیررسمی، ۲) زنان شاغل در بخش کشاورزی، ۳) زنان سرپرست خانوار و ۴) زنان خانه‌دار (که بخشی از آنان به طور غیرمستقیم و تبعی از مزایای تأمین اجتماعی رسمی بهره‌مند هستند)، می‌توان به ترتیب اولویت به شناسایی دقیق‌تر وضعیت و شرایط آنها پرداخته و در این راستا، ابزارها و راهکارهای مناسب را برای بهره‌مندی آنان از مزایای تأمین اجتماعی تعریف و طراحی نمود و بسته به شرایط از هر سه رویکرد و سیاست مورد اشاره نیز در این مسیر بهره‌مند شد.

منابع

- رنانی، محسن (۱۳۸۰)، گزارش « ساختار اشتغال در بخش غیررسمی و نقش آن در جذب نیروی انسانی متخصص»، مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری.
- Asian Labour Update (2001), Organizing Informal Woman Workers, No.41, Oct -Des.
- Canagarajah Sudharshan and S.V. Sethuraman (2001), Social Protection and the Informal Sector in Developing Countries: Challenges and Opportunities, Social Protection Unit, Human Development Network the Work Bank.
- Charmes, J. (2001), "Women Working in the Informal Sector in Africa: New Methods and New Data", March (Revised Version October 1998).
- Chen, M.A. et al. (2001), *Supporting Workers in the Informal Economy : A Policy Framework*.
- Conway, Tim et al. (Eds.) (2000), *Social Protection : New Directions of Donor Agencies*, June.
- ESCAP (2001), "Social Protection and Disparity Reduction in Globalize World".
- European Commission (1997), *Modernising and Improving Social Protection in the European Union*.
- Gerxhani, K. (2001), *The Informal Sector in Development and Less Developed Countries : A Literature Survey* University of Amsterdam, Institute for Advanced Labor Studies (IALS).

- Gsanger, H. (2001), Linking Informal and Formal Social Security Systems, Deutsche Stiftung Fur internationale Eutwicklung.
- ILO (1996), Gender Issues in Social Security and Social Security and Social Protection.
- ILO (2000), Employment and Social Protection in the Informal Sector.
- ILO-STEP and WIEGO (2000), "Social Protection for Women in the Informal Economy", Report on ILO-STEP and WIEGO Workshop on Social Protection for Women in the Informal Sector, Geneva, Dec. 6-8, 1999.
- Jutting, J. (1999), Social Security Systems in Low Income Countries : Concepts, Constraints and the Need for Cooperation.
- Kasente, D. (1998), *Gender and Social Security Reform in Africa*, Copyright 1997, International Development Research Center, Ottawa, Canada, Makereer University.
- Leon, M. (2000), The Future of Social Protection, Towards an Integration of Genderous a Fundamental Dimension of Variation in Welfare State Reform, The Case of Spain.
- Lund, F. (2001), A Framework for the Comparative Analysis of Social Protection for Workers in the Informal Economy.
- Shashi Jain (2001), Social Security for the informal Sector in India: Feasibilityt study on-area-based pilot projects in Anand (Gujarat) and Nizamabad (Andhranpradesh).
- WIEGO, <http://www.wiego.org>